



بیمرز نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی است که به صورت فصلنامه منتشر میگردد

شماره ۳ سوم دسامبر ۲۰۱۹

نشریه سازمان پناهندگان ایرانی - بیمرز

نگاهی به وضعیت اقلیت های جنسی

آرمین حمیدی

صفحه ۳

اعتراضات ایران ؛ تقابل جامعه

و حاکمیت فاسد

وریا روشنفکر

صفحه ۴

ایران و معضل فرار مغزها

ریبوار رهگذر

صفحه ۷

جنبش اعتراضی آبان

محمود رضا خزایی

صفحه ۸



سخن اول :: وریا روشنفکر

این شماره فصل نامه بیمرز آخرین شماره در سال ۲۰۱۹ می باشد که در اوپسین روزهای سال منتشر میگردد.

امسال رامیتوان یکی از پر شورترین و پرحادثه ترین سالها در دهه گذشته عنوان کرد؛ سالی پر از حوادث و رویدادها و اعتراضات مردمی در اقسام نقاط دنیا، از شیلی و الجزایر و عراق و لبنان و ونزوئلا گرفته تا فرانسه و انگلستان و اسپانیا.

البته ایران هم در سال گذشته شاهد تداوم رویارویی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب با سیستم فاسد حاکمه بود که اوج آن را در حرکت های آبان ماه و واکنش بشدت وحشیانه رژیم در کشتار و ترور و ربودن افراد تا صدور احکام سنگین زندان و قطع اینترنت به مدت چند روز میتوان شاهد بود.

براستی شاید دیگر مردم کشورهای مختلف کاسه صبرشان از سیستم های فاسد سرمایه داری حاکم ؛ که خونشان را در شیشه کرده اند خسته شده اند. دیگر قار نیست که اکثریت جامعه کار کنند و حاصل دسترنجشان در جیب تبهکاران

ادامه صفحه بعد



از طرف دولت‌ها سختگیرانه تر و به نوعی سیاسی تر میگردد؛ و در این میان غمگین ترین تابلوی مخلوق

دست بشر با تنالیته ای از غم ، اندوه ، خستگی ، پریشانی ، ترس از آینده ،... نقش مینند که بهترین عنوانی را که میتوان بر این شاهکار بشری نهاد شرم است.

امروزه شرکتهای بزرگ مالی چنان بر آزادی و زندگی انسانها خیمه زده اند و هر روز برده وار هستی و چیستی انسان را بیشتر مصادره میکنند ، که دیگر انگار جایی برای نفس کشیدن و زنده ماندن نیست . در این میان سرنوشت انسانهای که به اجبار تمام دارایشان را در کوله ای میگذارند و قدم در راهی میگذارند که هیچ قاعده و تضمینی ندارد ، بسیار تاسف بار است . پناهندگان در سراسر جهان قربانیان سیستم های حاکم فاسد اند که هیچ راهی جز ترک دیارشان ندارند والبته مقصدی هم جز شکل دیگری از اهریمن سرمایه داری پیشرویشان نیست . باگذشت هر روز برخورد با پدیده پناهندگی

مفتخور ریخته شود . و از پولی که بعنوان مالیات از کرده اشان کشیده میشود نیروهای سرکوبگر استخدام گردد تا سیستم سرمایه داری را محافظت کنند .

امروزه بیشتر از هر زمانی نمادها و المانهای نئولیبرالیسم در دنیا به تقابل اشکار با آزادی و رفاه بشری ایستاده و انگار چنان بر خود غره گشته که همآورد میطلبد و رقیب میخواد! در جهانی که ترامپ سکاندار بزرگترین قدرت سیاسی و نظامی آن باشد و در بسیاری از نقاط جهان دست راستی ها هرروز بیشتر بر سیستم های حکومتی سوار گردند چه راهحلی جز تزیان و تلاش برای تغییر بنیان سیستم حاکم میتواند روی بده.

نگاهی به وضعیت اقلیت های جنسی

آرمین حمیدی



فعالیت جنسی غیرایمن است که به عنوان بخشی از تجارت کارجنسی هم در روابط همجنس‌گرایان و هم در روابط دگرجنس‌گرایان وجود دارد. آن‌ها همچنین قربانیان خشونت فیزیکی، جنسی، اقتصادی و عاطفی از سوی جامعه‌ی به اصطلاح عادی هستند. متأسفانه ارائه

خدمات به بسیاری از افراد ترنسجندر که تمایل به هورمون درمانی و انجام عمل تطبیق جنسیت دارند، در اکثر بیمارستان‌ها رد می‌شود. اغلب جراحی‌ها بدون ارزیابی مناسب، نظر روان‌پزشک، هورمون درمانی و تجربه زندگی واقعی یا حتی اقدامات احتیاطی آسپتیک (روش های ضد عفونی برای انجام عمل جراحی) انجام می‌شود. بسیاری از افراد تحت عمل جراحی و یا کارکنان حرفه‌ای انجام دهنده این عمل‌ها از استانداردهای "هری بنجامین" برای مراقبت عمل تطبیق جنسیت اطلاعی ندارند. لازم است که روند

ندارند و یا هیچ تخت مخصوصی برای آن‌ها وجود ندارد. اغلب حتی اجازه ورود به بیمارستان را نداشته و بخش جداگانه‌ای برای مراقبت در بیمارستان ندارند. از دسترسی این افراد به مراقبت‌های بهداشتی باید اطمینان حاصل شود زیرا آن‌ها در ریسک بالایی برای انواع بیماری‌های روانی و فیزیکی قرار دارند. در اینجا ما با توجه به مفهوم سلامتی، که توسط سازمان بهداشت جهانی ارائه شده بر روی مشکلات سلامتی اقلیت‌های جنسی تمرکز می‌کنیم- سلامت جسمی، روحی و اجتماعی در پیش نویس قانون اساسی سازمان بهداشت جهانی (1946) مستند شده است.

سلامت جسمی:

اقلیت‌های جنسی در ریسک بالایی برای گسترش بیماری‌های مقاربتی و ایدز/ اچ‌آی‌وی قرار دارند. علت شیوع بالایی اچ‌آی‌وی استفاده از سوزن مشترک و

اقلیت‌های جنسی گروهی هستند که هویت جنسی، گرایش جنسی، و رفتار و بیان جنسیتی آن‌ها متفاوت از اکثریت جامعه است. معمولاً اقلیت‌های جنسی شامل افراد لزبین، گی، دوجنس‌گرا، ترنسجندر می‌شود.

دوگانگی زنانه/مردانه در جوامع دگرجنس‌گرا محور، باعث ویرانی و تخریب در زندگی اقلیت‌های جنسی شده است. به این معنا که این دوگانگی زن/مرد، حقیقت اینک اقلیت‌های جنسی هم انسان هستند را پنهان می‌کند. در اینجا قصد داریم تا نقص حقوق بنیادین این گروه اجتماعی و نیاز به حقوق برابر و حفاظت از حقوق این افراد، درست مانند هر شهروند پایبند به قانون دیگر را توضیح دهیم.

تفاوت در مراقبت‌های بهداشتی برای اقلیت‌های جنسی در تمام جوامع وجود دارد. برای مثال افراد ترنسجندر در هیچ بیمارستانی بخش مخصوص به خود را

جراحی تطبیق جنسیت در بیمارستان‌های خصوصی و عمومی در دسترس و با قیمتی ارزان و مناسب ارائه شود.

سلامت روحی و روانی:

اقلیت‌های جنسی به دلیل ننگ و تبعیض در ریسک بروز اختلال‌های عاطفی قرار دارند. خطر خودکشی مردان در روابط همجنس‌خواهانه در کشور بشدت بالا است. افراد ترنسجندر مجبور به ترک خانه‌های خود می‌شوند و یا به دلیل ترس طرد شدن توسط والدین، انتخاب می‌کنند که خانه را ترک کنند که باعث افزایش ریسک بی‌خانمانی، فقر و عوارض منفی آن در این افراد می‌شود. آن‌ها به صورت فیزیکی، جنسی و زبانی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. که این عوامل می‌تواند به صورت افسردگی، حملات وحشت (پانیک)، افکار خودکشی و اضطراب روانی، اختلال تصویر بدن و اختلالات خوردن باز نمود پیدا کند. نوجوانان اقلیت جنسی اغلب بیشتر خانه را برای کشف هویت خود ترک می‌کنند و بیشتر قربانی و مجبور به انجام رابطه جنسی می‌شوند. آن‌ها اغلب از مواد بسیار اعتیادآوری برای غلبه بر غم و اندوه خود استفاده می‌کنند و شرکای جنسی بیشتری نسبت به هم‌تایان دگرجنس‌گرای خود دارند. نوشیدن زیاد الکل و مصرف مواد مخدر به صورت یک مشکل قابل توجه سلامت عمومی در این جمعیت باقی مانده است. درجات بالای تبعیض ممکن است زمینه ساز مشاهده شیوع بیماری‌های روحی و روانی در میان اقلیت‌های جنسی شود.

سلامت اجتماعی:

انزوای شدید اجتماعی، تبعیض، شرم و آزار و اذیت، عزت نفس و احساس مسئولیت اجتماعی را کاهش می‌دهد. اقلیت‌های جنسی در دوران نوجوانی خود این مسئله را متوجه می‌شوند که آن‌ها متفاوت از اکثریت هستند. بسیاری از آن‌ها به دلیل فشار خانواده و اجتماع در نهایت وارد ازدواج‌های اجباری دگرجنس‌گرایانه می‌شوند. این ازدواج‌ها به ناسازگاری‌های زناشویی ختم می‌شوند و منجر به طلاق

می‌شود و یا زندگی زوجین با کیفیت پایینی ادامه پیدا می‌کند. ارث قانونی اغلب توسط اعضای خانواده انکار می‌شود. آن‌ها اجازه ورود به موسسات آموزشی را ندارند. از این رو بی‌سوادی در بین اقلیت‌های جنسی رایج است. آن‌ها برای مشاغل دولتی در نظر گرفته نمی‌شوند. حتی اگر هم شغلی داشته باشند به محض این‌که گرایش جنسی/هویت جنسیتی آن‌ها فاش شود از کار برکنار می‌شوند. آن‌ها اجازه ورود به هتل‌ها، بیمارستان‌ها، سینما و دفاتر دولتی و بسیاری از فضاهای عمومی را ندارند. تبعیض و نبود محیط دوستانه در محیط کار آن‌ها را مجبور به گدایی و کارگری جنسی می‌کند تا زندگی خود را بگذرانند.

برای اقلیت‌های جنسی دشوار است تا خانه‌ای اجاره کنند و اغلب محل اقامت خود را تغییر می‌دهند بدین ترتیب برای آن‌ها اثبات محل اقامت دشوار است. متعاقباً بسیاری از آن‌ها حقوق بازنشستگی اجتماعی یا معلولیت، کارت رای و پاسپورت دریافت نمی‌کنند و.

موارد متعددی وجود دارد که آن‌ها مجبور بودند برای رسیدگی به مدارک پزشکی خود به دادگاه مراجعه کنند. آن‌ها همچنین در سرشماری جمعیت حذف می‌شوند. از این رو، آن‌ها یک جامعه غیرموجود یا نامرئی هستند که در هیچ یک از سیاست‌های اجتماعی و بهداشتی گنجانده نمی‌شوند. به این ترتیب، اقلیت‌های جنسی از تفاوت‌های مراقبت‌های بهداشتی رنج می‌برند که تنها در صورتی حل می‌شود که پزشکان از طریق گفت و گو با ملاحظه و بدون قضاوت، اطلاعات مربوط به گرایش جنسی و هویت جنسیتی بیماران را از آن‌ها دریافت کنند.

اخیراً در یک بررسی سیستماتیک توصیه‌هایی پایدار در زمینه تنظیمات مراقبت‌های اولیه شناسایی شده است برای اینکه شامل یک محیط بالینی فراگیر، استانداردهای ارتباطات پزشک و بیمار، اسناد حساس مربوط به گرایش جنسی، دانش برای آگاهی فرهنگی، آموزش کارکنان و رسیدگی به مسائل مربوط به

سلامت جمعیت باشد.

برای غلبه بر هوموفوبیا، نیاز فوری به سرمایه‌گذاری در تحقیقات در این زمینه و درج موضوعات مربوط به اقلیت جنسی در برنامه درسی پزشکی وجود دارد. این ممکن است به متخصصان بهداشت کمک کند تا واکنش خود را نسبت به تفاوت‌های بهداشتی بهبود دهند و همچنین بر نیازهای این جمعیت حساس شوند.

بیمرز سازمانی ما کزیمالیستی

ورادیکال است. خود را متعلق

به صف سوسیالیسم، مدافع

حقوق برابر انسانها میداند، که

دفاع از پناهندگان ایرانی

رأ موضوع بلاواسطه فعالیت

خود قرار داده است.

همانطور که از نامش

بر می آید، سازمان بيمرز در این

حال برای گسترش دامنه

فعالیتهايش مرزی نمی

شناسد و تلاش میکند که آن

رأ به همه کشورها و دفاع

از همه پناهندگان گسترش

دهد.



اعتراضات ایران؛ تقابل جامعه و حاکمیت فاسد

وریا روشنفکر



با گذشت چند هفته از اعتراضات گسترده بر علیه نظام جمهوری اسلامی با اعلام گرانی غافلگیرانه بنزین، بازداشت ها در شهرهای مختلف ایران ادامه دارد. گزارش‌های مختلفی از بدرفتاری و آزار بازداشت شدگان رسیده است. خیزش مردمی آبان ماه توسط نیروهای تا دندان مسلح حکومت اسلامی، به شدت سرکوب شد. تهدیدها و دستگیری‌ها و کشف روزانه جنازه کشته شدگان در شهرهای مختلف کشور، هم چنان ادامه دارد

سازمان عفو بین الملل تعداد کشته شدگان را ۳۰۴ تن گزارش کرده که در این میان ۱۹ نفر ۱۳ تا ۱۸ ساله را اعلام کرده است. کشتار آبان ماه ۹۸ نمونه شاخص سرکوب وحشیانه مردمی ست که به سانسور، سرکوب، تبعیض، بیکاری، فقر، شکاف عمیق طبقاتی، فساد دولتی، رانت خواری، آپارتایدجنسی و ایدئولوژی مذهبی معترض اند. اعتراض‌های اخیر، از سطح نارضایتی‌ها بسیار فراتر رفت؛ خود گرفتند و تحت رهبری جوانان اعتراضات ناگهان به هم گره خوردند، به سراسر کشور گسترش یافتند، زبان سیاسی صریحی به‌ها خطر بزرگ آمدن به خیابان برای شعار دادن، سازمان دهی و پرشور و در عین حال خشمگین ۲۰ تا ۳۰ ساله درآمدند. آن هماهنگ شدن را به جان خریدند. سطح رادیکالیسم و تعرض متقابل در این اعتراضات بی سابقه و تحسین برانگیز بود.

اعتراض‌های شدید آبان ماه و سرکوب وحشیانه مردمی که در اعتراض به افزایش قیمت بنزین به خیابان‌ها آمده بودند همه تزه‌های بورژوازی را زیر سؤال برد از جمله انتخابات در چارچوب حکومت اسلامی، اصلاحات، مبارزه مسالمت آمیز، تغییر قانون اساسی، درخواست استعفای رهبر، جمع آوری امضاء و غیره را کنار زد و یک گفتمان انقلابی دو قطبی را در جامعه ایران به وجود آورد که در یک قطب حکومت اسلامی آدم کش با طرفدارانش و در سوی دیگر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران، لشکر چند میلیونی بیکاران، و همه مردم محروم و ستم دیده و حاشیه نشین!

بنابر اعلام وزارت کشور، بیش از ۹۰ درصد بازداشت شدگان دی ماه ۹۶، به طور متوسط زیر ۲۵ سال سن داشتند و اغلب تحصیل کرده بودند.

پس از مصادره انقلاب ۵۷ و آغاز سرکوب‌های شدید دهه ۶۰؛ زمانی که آرزوهای نسل انقلاب با سرکوب‌های بی رحمانه حکومت اسلامی، بر باد رفت. حکومت فشار را بر سیستم‌های آموزشی و مراکز دانشگاهی افزایش داد و تیر خلاص را بر پیکر دانش با انقلاب فرهنگی فرود آورد در این حال با توجه به سیاست‌های غلط جمهوری اسلامی به ناگاه رشد جمعیت در ایران به بیش از دوبرابر افزایش یافت. تا پایان دهه ۹۰ میلادی، جمعیت دانش آموزی ۲۶۶ درصد افزایش یافت و به ۲۰ میلیون نفر رسید، یعنی یک سوم کل جمعیت کشور. ماه ژوئن ۲۰۱۴ تعداد دانشجویان در ایران چهار و نیم میلیون نفر رسیده بود، که افزایشی ۲۵ برابری نسبت به زمان انقلاب داشت. در اوایل قرن بیست و یکم، یک پنجم خانوارها یک دانشجو یا فارغ التحصیل دانشگاهی بیرون داده بودند.

تحصیلات در عین حال که موجب افزایش انتظارات شد، اما در تامین زندگی اقتصادی و اجتماعی؛ دست کم سه و یا چهار میلیون دانش‌آموخته دانشگاهی که در حال حاضر هم بیکار هستند، به جایی نرسید. بنابر یکی از گزارش‌های مجلس، در مجموع ۳۵ درصد جوانان دارای تحصیلات بیکار هستند. جوانانی که حکومت اسلامی رویاهایشان را بر باد داده است. بر اساس آمارهای رسمی، بیش از ۱۹ میلیون تن از شهروندان ایرانی در حاشیه شهرها و در مناطق ناامن و آلوده زندگی می‌کنند. این جوانان که در پیرامون شهرهای بزرگ

سکوت دارند مناطقی که از فاقد ابتدایی ترین خدمات شهر و شهر سازی هستند. آرزوی کار را در سر می پروراند، اما حس می کنند که در زندان بزرگی گرفتار آمده اند. تصور این که از زندگی نجات پیدا کند برایشان سخت است. آن ها با دیدن اقلیتی سرمایه دار و ریخت و پاش های آن ها و فسادهای سیستماتیک اقتصادی و سیاسی و اخلاقی دولتی، سرشار از خشم عمیق هستند. از این رو، تبدیل به بازیگری کلیدی در سیاست رادیکال شده است.

سئوال اساسی این است که چگونه سران و مقامات و نهادهای یک حکومت جرات می کنند در عرض چند روز با چنان خشونت افسار گسیخته ای به مردم کشور خود حمله کنند و صدها تن از مردم معترض را که برای گرفتن حق خود و برای یک زندگی انسانی به خیابان ها آمده اند را این چنین وحشیانه و بی رحمانه کشتار و زخمی و زندانی کنند و حتی آن ها و خانواده هایشان را با درخواست پول شکنجه دهند؟ حال کلیه منابع مالی و ثروت های این مملکت دست سران و مقامات و حکومت است و هر طوری خواستند آن را بین خود تقسیم و حیف و میل می کنند اما باز هم دست به جیب خالی مردم فقیر و تهی دست می کنند تا پول خردهای ته جیب آن ها را نیز خالی کنند! چگونه می شود در برابر چنین حکومتی ساکت ماند و قربانی داد؟!

وقایعی که امروز در ایران، روی داده صرفا مربوط به زمان حاضر نیست، بلکه در طول چهل سال به این جا رسیده، یعنی روز به روز حکومت اسلامی سرکوب گر تر و وحشی تر شد؛ همه چیز گران تر شد و مخارج بالا رفت. تورم، سالانه بین ۲۵ تا ۳۰ درصد بالا رفت، حقوق ها تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافت. هر سال مردم نسبت به سال قبل بین ۱۵ تا ۲۰ درصد فقیرتر شدند و نهایتا مثل مورد آخر یک باره بنزین را گران کردند که در پی آن قیمت برخی کالاها نیز افزایش یافت. این در حالی است که جامعه ما با مسئله گسترده فقر، بیکاری مواجه اند. مردم کار و زندگی امنی ندارند.

طبق گفته کارشناسان و روان شناسان، ویژگی مشترک ۸۳ درصد از مردانی که خودکشی می کنند بیکار بودن است. جمعیت حاشیه نشین ایران، از مرز ۱۹ میلیون نفر گذشته است.

بنا به گزارش سازمان بهزیستی؛ از ۸ میلیون نفر معلول در ایران، تنها ۱ میلیون ۴۰۰ هزار معلول ایرانی زیر پوشش بهزیستی قرار دارند. براساس گزارشی که از طرف مرکز آمار ایران منتشر شده است، نرخ تورم در سال ۱۳۹۸، به ۵۱،۴ درصد رسیده است. با این توضیح که نرخ تورم در روستا ۵۹،۴ درصد و نرخ تورم در شهرها ۵۰ درصد است، می توان به دلیل گستردگی اعتراض ها در شهرهای کوچک تر پی برد. سهم جمعیت بیکار فارغ التحصیل دانشگاه نسبت به کل بیکاران، بیش از ۴۳ درصد بوده است که این خود می تواند یکی از دلایل حضور حجم بالای جوانان در اعتراض به شرایط کشور باشد.

در واقع عملکرد چهل ساله حکومت، به طور مداوم و سیستماتیک سرکوب و خون ریزی بوده است، تنها تفاوت امروز با دیروز در این است که با مردمی جان به لب رسیده و خشمگین رو به رو هستند که امروز با جسارت فوق العاده ای برای گرفتن حق خود به خیابان آمده و مبارزه می کنند. اگر حق و حقوق این مردم به رسمیت شناخته شود و از یک زندگی شایسته انسان برخوردار گردند دیگر لزومی نمی بینند به خیابان بیایند، اعتراض و اعتصاب کنند و خون عزیزان شان بر سنگ فرش های خیابان ها ببینند و سپس ماتم زده به خانه هایشان برگردند. نه مردم عادی و نه نیروهای سیاسی آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو، نه عاشق تظاهرات و اعتصاب و نه عاشق مبارزه مسلحانه هستند اما آن ها با تمام وجود از حق خود دفاع می کنند و نمی گذارند حاکمان قداره بند مردم جامعه شان را به زنجیر اسارت و بردگی بکشند و به مسلخ مرگ ببرند.

براستی چرا در جامعه ما، ۲۵۰ هزار زندانی وجود دارد در حالی که ظرفیت زندان های حکومت اسلامی، تنها نصف این جمعیت زندانی را دارد. چرا زندانیان در زندان و یا پس از آزادی به طور مشکوکی جان می بازند؟ در زندان های حکومت اسلامی، نه تنها به زندانیان بیمار رسیدگی نمی کنند، بلکه گاهی داروی آن ها را نیز می گیرند تا زندانین بیمار جان خود را از دست بدهند.

سپیده قلیان، ندا ناجی، اسماعیل بخشی، و هزاران زندانی سیاسی با نام و بی نام، به چه جرمی زندانی و شکنجه می شوند؟ هنوز برای من مرگ علیرضا داوودی پس از قریب ۱۱ سال فقط ۳ ماه بعد از آزادی از زندان قابل هضم نیست.

یا فعالان زیست محیطی چه گناه کبیره ای مرتکب شده اند که در زندان های سپاه جهل و جنایت و ترور اسلامی، زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی به سر می برند بدون این که حتی حق ملاقات داشته باشند؟ کاووس سیدامامی متخصص محیط زیست را به چه جرمی در زندان کشتند؟

بازنشستگی که یک عمر برای جامعه خدمت کرده و اکنون باید در دوره بازنشستگی، از امنیت مالی و جانی برخوردار باشند اما آن ها در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، مجبورند برای گرفتن حق خود، هر روز با دلهره و نگرانی از جمله در مقابل مجلس گروه های مافیایی و دزد و آدم کش تجمع کنند و مورد ضرب و شتم قرار گیرند؟

چهل سال است که حکومت اسلامی، خون اکثریت مردم جامعه ما را می مکد و نه تنها سیر نمی شود، بلکه هرگونه اعتراض حق طلبانه مردم به شدیدترین و وحشیانه تری وجهی سرکوب می کند و زندانیان سیاسی را فردی و جمعی و آشکار و نهان به دست جوخه های مرگ شان می سپارند.

زنان جامعه ما، چهل سال است به طور سیستماتیک سرکوب می شوند و از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند انواع و اقسام سرکوب ها و شکنجه ها و اعدام در انتظارشان است.

مگر زنان چه تفاوتی با مردان دارند که چهل سال است سهم آن ها از بازار کار و عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار ناچیز است و به طور سیستماتیک سرکوب می گردند؟

چرا کارگران جامعه ما، برای گرفتن دستمزد بخور و نمیرشان دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و با سرکوب های وحشیانه ماموران سرکوبگر حکومتی مواجه گردند و سر از زندان درآورند؟

حکومت اسلامی ایران، چه توجهی به حقوق کودکان دارد جز آن که از آن ها به عنوان ابزار و سیاهی لشکر استفاده می کند؟ نهایتا سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، با چه جسارتی مردم عدالت جو را «اشرار»، «آشوب گر»، «عامل خارجی»، «ناچیز» و... می نامند و فرمان کشتار معترضین را صادر می کنند؟

دادگاه های جمهوری اسلامی احکام جدیدی را برای زندانیان پرونده هفت تپه و بازداشت شدگان اول مه اعلام کرد. این احکام در هفته جاری صادر و امروز اعلام شده است. در هفته قبل برای علی نجاتی و ندا ناجی نیز زندان و محکومیت صادر شده بود.

شکنجه گران و پرونده سازان حکومتی، سپیده قلیان، محمد خنیفر، امیر امیرقلی، اسماعیل بخشی، امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری و عسل محمدی را با اتهامات واهی عضویت در گروه های ضد نظام و فعالیت تبلیغاتی و نشر اکاذیب، هر کدام به ۵ سال حبس تعزیری و قابل اجرا محکوم کردند. همینطور دادگاه تجدیدنظر استان تهران، عاطفه رنگریز و مرضیه امیری را با همین اتهامات مندرآوردی، به ۵ سال حبس تعزیری و قابل اجرا محکوم کرد. ندا ناجی دانشجوی بازداشتی در تجمع روز جهانی کارگر، نیز توسط قاضی محمد مقیسه به ۵ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. حکم ندا ناجی بعد از ۲۱۸ روز بازداشت صادر شد. همینطور هفته قبل علی نجاتی را احضار و با اتهاماتی بی پایه به ۵ سال زندان محکوم کردند.

مردم جامعه ما؛ کارگران، دانشجویان میدانند درمقابل این سیستم فاسد تنها یک راه حل وجود دارد؛ مبارزه تا براندازی و نابودی این سیستم با تمام اثراتش.

قطعا دیگر تفسیر سیستم فاسد حاکم بر ایران و تلاهای عبث در جهت اصلاح آن راهیچ انسان آزادیخواه و برابری طلبی نمی پذیرد و تنها راه تغییر است.





ایران و معضل فرار مغزها

ریوار رهگذر



سالانه بسیاری از مردم محل زندگی خود را به امید یافتن شانس‌های بهتر برای زندگی ترک می‌کنند. تحرک نیروی انسانی می‌تواند در بالا بردن درآمد، سلامت و آموزش افراد بسیار مؤثر باشد. اکثر مردم به دنبال فرصت‌های بهتر و به امید تلفیق مهارت‌های خود با منابع موجود در مقصد باهدف بهبود زندگی خود و خانواده‌هایشان اقدام به مهاجرت می‌کنند. ایران نیز در این میان رتبه نخست را دارد که نخبگان خود را به نفع دیگر کشورها از دست می‌دهد. این خروج نخبگان، سالیانه زیان‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد و جامعه ایرانی وارد می‌سازد. جامعه ایرانی برای رسیدن به پیشرفت، نیازمند آموزش و تربیت نیروی کار متخصصی است که بتوانند استعدادهای داخلی کشور را تقویت کرده و مانع از ایجاد خلأ فکری و مادی آن شوند. به همین دلیل شناسایی دلایل و پیامدهای فرار مغزها ضرورت پیدا می‌کند.

از آن جا که اغلب فرار مغزها، پدیده‌ای جهان‌سومی و در ارتباط با کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه است، عموم مطالعات نیز پیرامون این کشورها و به‌ویژه چارچوب مطالعات اقتصادی و رهیافت‌های مارکسیستی و نو مارکسیستی صورت گرفته‌اند. می‌توان به صورت عمده و از دید تأثیر مسائل علمی و آموزشی، عوامل مهاجرت نخبگان را در دو مقوله، نظریه بحران منزلتی و نظریه اجتماعات پژوهشی تبیین کرد. نظریه بحران منزلتی یک رویکرد فرهنگی-اجتماعی به مقوله مهاجرت نخبگان است. تصمیم به مهاجرت در این رویکرد محصول نوع خود در جامعه است که دارای دو جنبه است: جنبه عینی که به نگاه نخبگان به شأن و منزلت اجتماعی، رفاه و معیشت، سبک زندگی و میزان برخورداری آن‌ها از مواهب و مزایای اجتماعی مربوط می‌شود و جنبه ذهنی و ادراکی که به برداشت نخبگان و جامعه از شأن و منزلت و جایگاه آنان برمی‌گردد و به این مقوله حالت نسبی می‌دهد. چنانچه این گروه واقعاً در رفاه نباشند و منزلت و جایگاه واقعی و درخورشان نداشته باشند، فرد نخبه تصمیم به مهاجرت به مکانی دیگر می‌گیرد که فضای اجتماعی در آن، جایگاه منزلت بالاتری برای فرهیختگان و متخصصان قائل است.

عوامل مختلفی موجب فرار مغزها در ایران شده که می‌توان مهمترین آن‌ها را نام برد که عبارتند از: بحران بیکاری و امکانات پایین اشتغال، تبعیض در استخدام افراد باتجربه و با مهارت، عدم امنیت اقتصادی، تورم بالا، درآمد پایین، مشکلات اقتصادی و شکاف بین افراد جامعه، بحران فقر، نابرابری‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی، عدم توجه سیاست‌گذاران به منابع انسانی رده بالا و متخصص، عدم امکانات تحصیلی لازم برای رشد و شکوفایی و به کارگیری استعدادهای درخشان، عدم امکانات تحقیقاتی و فعالیت‌های علمی، بحران هویتی و از خودبیگانگی در ابعاد فرهنگی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، نارسایی‌های مالی و اداری در زمینه حقوق و تناسب با مدرک، استفاده ابزاری از تحصیل‌کردگان در مسائل سیاسی کشور، کمبود امکانات علمی و تخصصی در کشور، کاهش امنیت اجتماع و افزایش فسادهای اجتماعی و مالی، فقدان فرصت زندگی و اقتصادی برای آینده کودکان، فقدان آزادی اندیشه و بیان و ... همه و همه مشکلاتی هستند که جمهوری اسلامی برای مردم ایران و بخصوص قشر دانشجویان و نخبگان ایجاد کرده است.

مهاجرت نیروی انسانی متخصص یا فرار مغزها پدیده‌ای است که از آغاز جمهوری اسلامی و همراستا با اسلامگرایی در ایران اوج گرفت. اگرچه جلوگیری از فرار مغزها به کشورهای مختلف ناممکن به نظر می‌رسد، ولی تعدیل آن امکان‌پذیر است. یکی از دلایل اصلی که منجر به مهاجرت نیروی انسانی متخصص شده، وضعیت نابسامان اشتغال و نبود امکانات کافی و رفاهی برای دانشجویان و نخبگان و همینطور نبود امنیت سیاسی و آزادی بیان در ایران بوده که منجر به مهاجرت بیشتر افراد شده است، نمونه آن اعتراض دانشجویان به اداره نابسامان

کشور و گرانی و تورم بود، که جمهوری اسلامی پاسخ آنها را با دستگیری و زندانی کردن و کشتن آنها داد. و آزادی و حق بیان را از آنها گرفته است. و همیشه سعی در سرکوب آنها دارد. در نهایت می توان نتیجه گرفت که فرار مغزها موجب ضررهای جبران ناپذیری در ایران شده و لذا می توان به این نکته اشاره کرد که موجب افت رشد اقتصادی کشور گردیده است. کشور ایران با صرف هزینه های بالا برای تربیت نیروی انسانی متخصص، درست زمانی که باید از این نیروها بهره برداری کند، آن ها را از دست می دهند. از دست دادن این سرمایه های ارزشمند، نتیجه حکومتداری جمهوری اسلامی در ایران است.



جنبش اعتراضی آبان

محمود رضاخزایی



اعتراضات سراسری روزهای پایانی آبان بزرگترین اعتراض و خونین ترین سرکوب تجمعات و اعتراضات در طول تاریخ جمهوری اسلامی بوده است. در طی یک هفته این هجم از سرکوب و کشتار نه در ایران که در هیچ جای دنیا در عصر حاضر قابل قبول نیست. در طی اعتراضات آبان بیشتر اتفاقات و حوادث در نوع خود بی نظیر بودند. بعد از گذشت چند هفته از اعتراضات اخیر، تعداد اجساد کشف شده روز به روز بیشتر می شود.

شماری از مادران و اعضای خانواده های جان باختگان سیاسی ومدنی در ایران ۵ (پنج)دی را به عنوان روز ادای احترام به کشته شدگان آبان ماه اعلام کردند. در این بیانیه با اشاره به کشتار و سرکوب معترضان در آبان ماه و در پی اعتراضات اخیر مردمی به فقر، تبعیض و بی عدالتی، آمده است که فردندان ما در ایران برای برخورداری از آزادی وزندگی انسانی به خیابان می آیند و توسط نیروهای حکومتی به قتل می رسند. امضاع کنندگان این بیانیه خواهان اعزام کمیسر عالی حقوق بشر و گزارشگرویه حقوق بشر سازمان ملل برای بازدید از ایران وتشکیل کمیته حقیقت یاب با حضور ونظارت خانواده های آسیب دیده برای بررسی ابعاد فاجعه واعلام دقیق تعداد کشته شدگان ، مجروحان و بازداشت شدگان هستند.

سرکوب صورت گرفته در اعتراضات مردمی اخیر از سوی حکومت ایران، ((جنایت علیه بشریت)) است و این مادران خواستار دادگاهی شدن عوامل مستقیم سرکوبها در دادگاههای بین المللی شدند و از مردم ایران خواسته اند به هر طریقی که می توانند در این روز جنایات جمهوری اسلامی را محکوم کنند. مقامهای جمهوری اسلامی از ارائه آمار رسمی کشته شدگان وبازداشت شدگان سر باز می زنند. مقامات ایرانی با استفاده از خشونت علیه معترضین از جمله استفاده از سلاح گرم واسلحه و شلیک به سر معترضین منجر به کشته شدن صدها نفر شده است و این اقدامات دولت برابر با تخلف آشکار وغیر قابل توجیه ، باید متوقف شده وهیچ گاه تکرار نشود. مقامات جمهوری اسلامی باید فوراً نسبت به تمامی نقض های صورت گرفته از جمله کشتن معترضان، ومرگهایه گزارش شده وسوء رفتار در بازداشتگاهها اقدام به تحقیقات مستقل و بی طرفانه کنند وافراد مسئول باید مورد بازخواست قرار گیرند.

کاملاً مشهود است که حقوق مندرج در کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران هم آن راتصویب کرده و ملزم به رعایت آن است ، در موارد متعددی نقض شده است.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد
 Iranska Flyktingars Riksorganisation - Sveriges sektion



ما از تمامی پناهندگان مخالف جمهوری اسلامی دعوت مینماییم که به
 سازمان پناهندگان بيمرز به پیوندند .

سازمان پناهندگان ایرانی بيمرز؛ سازمانی غیر دولتی
 و مردمی مدافع حقوق پناهندگانی است. ما معتقدیم عامل
 آوارگی، فرار و مهاجرت میلیونی مردم حکومتها و دولتهایی
 هستند که امکان زندگی امن، محترمانه، سالم، مرفه، صلح
 آمیز، برابر و آزاد را از شهروندان خود سلب نموده اند.

تنهایک جهان بيمرز که همه شهروندان
 را برابر و آزاد در خود جا دهد، میتواند برای همیشه به
 پناهندگی، فرار، آوارگی و مهاجرت اجباری پایان دهد.

مسئولیت مستقیم مقالات منتشر شده با نویسنده مقاله

هست و سازمان بيمرز در این مورد مسئولیتی ندارد

تماس با واحدهای سازمان بيمرز

دبير سراسری سازمان بيمرز

سعید آرمان

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷

Adress: IOIR, BM BOX 2592,
 London, WCIN 3XX, UK.

E-mail: saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبير واحد سراسری سوئد بيمرز

محمود محمد زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۶۲۲۸۷۲۶

دبير واحد استکهلم سازمان بيمرز

وريا روشنگر

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۴۱۴۴۹۴۶

دبير واحد گوتنبرگ

ابوبکر شريف زاده

تلفن: ۰۰۴۶۷۲۲۹۱۸۰۷۰

ادمین سایت سازمان بيمرز

@Pordel_zare

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۷۲۴۹۲۳۱